

### قوم سلم برادر ایرانیها، اسلاف صربوکرواتها بوده ند

بنا به خبر نویسندگان قدیم یونانی و رومی و همچنین مندرجات اوستا و کتب پهلوی و شاهنامه قومی به نامهای سئورومات، سرمت و سئیریمه (سلم) که قبل از مهاجرت به سوی بالکان در شمال کوهستان قفقاز می زیسته اند، برادر ایرانیها خوانده می شدند. اوستا و کتب پهلوی و شاهنامه در این رابطه تورانیها (سکائیان اسکیتی، اسکلاوها) یعنی اسلاف اسلوونها را هم برادر ایرانیها و همین قوم سلم می داند. این قوم سلم کدامیک از ملل کنونی اروپای شرقی هستند؟ نگارنده از سه دهه پیش معتقد به یکی بودن قوم سلم با اسلاف صربوکرواتها شده بودم ولی اسناد اقناعی و اثبات کننده مربوطه در طی سالهای متمادی و به تدریج به دست آمدند. در این راستا کسان دیگری نیز جداگانه بدین نتیجه یا نتایج مشابه آن رسیده اند: به طوری که خود محققین صربها و کرواتها به درستی نام ملیتهای خویش را ایرانی می دانند، بدون اینکه بدانند این نامها به چه معنایی بوده و هستند. در این راستا نویسنده محقق کروات معروفی به نام میلان هوستیچ با توجه به لغات فراوان ایرانی که در زبان قدیم کرواتها وجود داشته بدین نتیجه رسیده که کرواتها از سمت شرق فلات ایران آمده اند و تصور می نماید که نام اصلی کرواتها یعنی هرووات (به اوستایی به معنی همه کس، هر کس) که در واقع به معنی لفظی مردمی است که جمله آنان را آزادگان تشکیل می دهند، ربطی با نام منطقه باستانی هرهوائیتی (منطقه پرآب) دارد یعنی همانجاییکه نام افغان و افغانستان (آواگانه، یعنی جایگاه پر آب) از آن منتج شده است. معلوم است که وی دنبال تشابه ظاهری دونام رفته و دچار اشتباه شده است؛ معهذا اصل تفکر وی که قائل به خویشاوندی و ارتباط نزدیک اسلاف کرواتها و ایرانیان می باشد، درست است. محقق معروف دیگر در این باب تادوئوتس سولمیرسکی نویسنده کتاب سرماتها، از وزرای فرهنگ سابق لهستان است که بدین نتیجه رسیده است که اسلاف صربو کرواتها از اقوام آلانی - سرمتی بوده اند ولی دامنه تحقیقات وی از آن فراتر نرفته است. سر انجام محقق سوم در این باب دکتر علی مظاهری نویسنده کتاب جاده ابریشم به زبان فرانسوی است که در کتاب خود با توجه به شباهت لفظی نامهای صرب و سرمات آنها را متعلق به مردم واحدی دانسته است. در واقع نگارنده نیز ابتدا همین را تشابه اسمی ملاک قرار می داد که بعداً همراهی اسکیتان (اسکلاوها، اسلاف اسلوونها) با سرماتها و مسیر مهاجرت سرماتها و اسکیتان به سوی یوگسلاوی سابق بدان اضافه گردید. اما تا کنون تردیدهایی در تعیین معانی اسامی اقوام سرمات و ملل صربوکروات داشتم تا که این بار ضربه نهایی بدین تردیدها فرا رسید. این امر هنگامی پیش آمد که می خواستم مقاله ای در باب آلانها یعنی خویشاوندان نزدیک و ایرانی شده سرماتها بنویسم که این موفقیت پیش آمد. چنانکه

عادت و روش مألوف این جانب است. یکبار دیگر در این راستا یکبار دیگر به بررسی وجه اشتقاقهای ممکن و محتمل نامهای مختلف قبائل سرمات (سئورومات)/ سئیریمه پرداختم که فرج تازه حاصل شد. چنانکه گفته شد قبلاً هنوز تردیدهایی در توضیح و توجیه لغوی اجزاء نامهایی سئورومات، سرمات و سئیریمه اوستا و ارتباط معانی آنها با یکدیگر داشتیم؛ خصوصاً که در این باب چگونگی ارتباط نام سیراکها(سروران فرمانروا) و یازیگها (تیراندازان) را با نامهای سرمات و سئورومات و آمازون (تمام سلاح) و ایسدون(تیراندازان) در نیافته بودم که با مروری دیگر به معانی ممکن و اخبار تاریخی موجود در باب آنها این نتایج جدید عاید گردید: نامهای باستانی فراگیر این ملل یعنی سرمات و سئورومات به لغت اوستایی و اسلاوی به معنی مادر سالاران است. یعنی همان سنتی که هرودوت صریحاً در مورد آنها بیان کرده است. اما از نام سئورومات در خود لغت اسلاو در شکل سو- روهو- ایماتی معنی به تمام و کمال ملبس به لباس جنگی نیز عاید می شده است. می دانیم که سرماتها، شوالیه های عهد باستان خود و اسبهایشان را جوشن پوش می نموده اند. اما شاخه بزرگی از آنان که یازیگ (تیراندازان) نامیده میشدند از جوشن استفاده وافر نداشتند. نام سیراک به معنی سروران فرمانروا است. از اینجا معلوم میشود همانطوریکه تادئوتس سولمیرسکی در یافته اینان همان سرمتهای باسیلی (سلطنتی) بودند و در مجاورت شمالی کوهستان قفقاز می زیسته اند. از سوی دیگر می توان نام کروات در زبان لاتین از ریشه کوراتیا به معنی جوشن (چرم سینه بند) گرفت که این تقریباً همان تلفظ نام کشور کرواسی در زبانهای اروپای غربی است. از این جا به وضوح معلوم می گردد که کرواتها اعقاب همان قبیله جوشن پوش سرمات (سئورومات) یا همان سیراکها می باشند. ریچارد فرای در میراث باستانی ایران و تادئوتس سولمیرسکی در کتاب سرماتها، سرماتها و سلاحهای آنان را چنین توصیف می نمایند: "بنا به گفته تاسیتوس، سرماتها به طور انفرادی، بسیار دلیر نبودند و هنگامیکه پیاده می جنگیدند ضعیف بودند، هرچند در برابر افواج سنگین اسلحه آنها مقاومت به آسانی صورت نمی گرفت. اما می گوید که نیزه ها و شمشیرهای بلند آنها بر رویشان سنگینی می کرد. استرابون همچنین می گوید که جوشن آنها اگرچه نفوذ ناپذیر است ولی به اندازه ای سنگین است که کسی که در صحنه جنگ بر زمین می افتد هرگز نمی تواند دوباره از جا برخیزد." در این رابطه گفتنی است که نگارنده قبلاً نامهای ایسدون و آمازون را مترادف هم به معنی زنان نیرومند می گرفت که حال از این نظر عدول می نمایم چه نام آمازون هیچوقت معادل نام ایسدون یا در رابطه نزدیک با آن گرفته نشده است و این خود سئوروماتها/ سرماتها بوده اند که نامشان با زنان اساطیری آمازون مربوط می گردیده است. بنابراین چنانکه اشاره شد باید نامهای آمازون و ایسدون را به ترتیب تمام سلاح و دارنده سلاح تیرو کمان معنی نمود که اولی نشانگر سیراکها یعنی سئوروماتهای سلطنتی (اسلاف کرواتها) و دومی

نشانگر یازیگها یعنی اسلاف صربها است که سلاحشان تیرو کمان بوده است. از اینجا معلوم میشود یازیگهایی که مطابق منابع یونانی و رومی به سرزمین صربستان آمده بودند، آنجا را پایگاه خویش قرار داده و سر انجام در آنجا مانگار شده اند و به اسم قدیمی تر و اصلی خویش صرب خوانده شده اند که این خود در لغت سانسکریت به معنی همه کس هرکس یعنی جملگی آزادگان می باشد. و این همان معنی است که در زبان هند و ایرانیها با کلمه آریا یعنی نجیب و آزاده از آن یاد شده است. چنانکه قبلاً اشاره شد معنی نام اوستایی هئوروات نیز که نام اصلی کرواتها در زبان خودشان است به معانی کاملها و همه کس هرکس ها و آزادگان میباشد. بنابر این قبائل اسب پرور سئورومات و ایسدون که در بین خود سنت برده داری نداشته اند خویش را جملگی آزادگان می نامیده اند. بدین مفهوم در نزد آنان در نوشته های یونانیان و رومیان اشاره گردیده است؛ چنانکه دکتر رقیه بهزادی در کتاب آریا ها و نا آریاها در رابطه با سرماتهای ایرانی شده آلان (آسی) می آورد: " آمیا نوس مارسلینوس درباره آلانها می گوید که "آنان برده ندارند و همگی از نژاد اشرافی بودند." همین نکته در مورد سرماتها نیز صدق می کند زیرا هیچ نویسنده باستانی از حضور بردگان در میان آنان خبر نمی دهند." در این باب باید اضافه نمود که هرودوت ضمن نقل اساطیر اسکیتی نام عمومی اسکیتی قبایل سئورومات/ ماساگت را کاتیار یعنی همه کس هرکس آورده است که دیدیم در اصل به معنی آزادگان می باشد، که نگارنده نیز قبلاً در این باب به پیروی از اساطیر یونانی آموزنها به اشتباه نوعی آزادی و هرج و مرج در روابط خانوادگی را از آن مستفاد می نمودم. نام اوستایی سئیریمه (سلم) نیز مترادف با همین نام اسکیتی بوده و به معنی همه سروران و آزادگان بوده و نام ایرانی همان اسلاف صربوکرواتها، خصوصاً کرواتها می باشد. پس همانطوری که پیداست در این باب لفظ آزادگان (آریایی، اسلاو) نام عمومی و مشترک قبایل سئورومات و هندوایرانی های اسب پرور بوده است. در مجموع از نوع سلاحها و معانی لفظی قبایل مختلف سئورومات/ سمرت معلوم میشود که یازیگها (یاسها، یعنی تیراندازان) اسلاف صربها و سیراکها (یا سرمتهای پادشاهی) همان اسلاف کرواتها و آنتاها (سرمتهای کناری یا صربهای دوردست) همان بوسنی ها (یعنی کناریها) و اسکیتان (اسکلاوها، یعنی قوم دارنده جام زرین، سمبل خورشید) یا همان سکائیان پادشاهی اسلاف اسلوونها می باشند. ناگفته نماند نام دیگر یازیگها (اسلاف صربها) یعنی ایکسامت را می توان به معنی دارندگان کلاخود فلزی (آهنی) گرفت. چنانکه اشاره شد قبایل سمرت و آلان در سیستم اجتماعی درون خود برده دار نبوده اند. به نظر این جانب این امر به نحوه معیشت اسب پرورانه ایشان بستگی داشته است فی المثل نه به سلیقه ذاتی و قبیله ای ایشان چه اسب پروری در مقیاس بزرگ مستوجب آزادگی در روابط تولیدی بوده و با برده داری صرف جور در نمی آمده است چه برده اسب سوار زیر ستم و استثمار ملازم می گردیده با قرار بر فرار. در ارتباط با

قبایل سرمات و آلان گفتنی است یونانیها و رومیان باستان قبایل آلان و روکسلان (یعنی الانهای درخشان) را به درستی از اصل همین قبایل سئورومات/سرمات شمرده اند. ولی حدود فزون آغازین میلادی تفاوت‌های زبانی محسوسی بین آلانها و سرمتها بروز کرده بوده است چه آلانها در نتیجه ترکیب با ملل هندوایرانی خصوصاً خوارزمیها کاملاً ملیت ایرانی پذیرفته بوده اند. بر عکس اسکیتان (اسکلاوها، تورانیان) که اصل ایرانی داشته و به تدریج در شمار قبایل و ملل اسلاو در آمده بوده اند و اعقابشان همان مردمی هستند که اکنون اسلوون نامیده میشوند. می دانیم که نامهای تاریخی و اساطیری پادشاهان آنان یعنی تور (پارتاتوا) و پسرش افراسیاب (مادیای اسکیتی) در روایات ملی ایرانیان بسیار مشهور هستند. بر خلاف آلانها خود قبایل سئورومات/سرمات در ترکیب خویش با قبایل ایرانی و اسکیتی در سلک ایرانیها در نیامده و زبان ایرانی به منزله زبان دوم ایشان بکار می رفته است و از این زبان به عنوان زبان بین المللی خود استفاده می نموده اند و زبان اسلاوی خود را زنده نگهداشته بوده اند. می دانیم هرودوت در اسطوره زنان آمازون اشاره می کند که سئوروماتها زبان پدری اسکیتی(ایرانی) را با لهجه ای صحبت می کنند که از قدیم خراب شده است. آمیانوس مارسلینوس در سده چهارم پس از میلاد در مورد اصل آلانها مطلب جالبی آورده است که نگارنده قبل از مشاهده نظر وی از طریق اسناد و قرائن دیگر بدان رسیده بودم او می گوید: "آلانها روزگاری به ماساگت (ماهیخوار) معروف بودند." می دانیم خود این قبیله ماساگت همان مردم سکایی (تورانی) و سرمتی (سلم) است که کورش (آرا، ایرج پدر) را مقتول ساخته است. به نظر نگارنده نامهای آلان و اوستی (آسی) این قوم هردو به معنی قوم منسوب به توتم عقاب می باشند چه ریشه این نامها در کلمات ایرانی آله (عقاب) و سایی (آسایی، مرغ آسمانی) به وضوح دیده میشود. پس گرچه ایشان آریایی و آزادگان خوانده میشده اند، ولی بر خلاف نظر غالب ایرانشناسان نام آلان مستقیماً از کلمه آریا اخذ نشده بلکه مأخوذ از کلمه آله (ار، عقاب) می باشد. سر انجام در این باب باید اضافه نمایم که این جانب ضمن مقالات متعدد خود انتساب قبیله پدری زرتشت را به سئوروماتهای دور دست یعنی آنتاها (بوسنی ها) اثبات نموده ام: بنا به شواهد و اسناد موجود، خصوصاً خبر ابومنصور بغدادی در باره آیین خرمدینان و خبر موسی خورنی در مورد ملکه سمورامت (سئورومات) و همچنین مدارک ایرانی و یونانی کهن، سپیتمه هوم (گودرز، جمشید) پدر زریادر (سپیتاک زرتشت) که فرمانروای شمال و جنوب قفقاز به شمار آمده، باید توسط مادیای اسکیتی (افراسیاب) - که به مدت ۲۸ سال در شمال جنوب دریای سیاه کوهستان قفقاز فرمان رانده - به فرمانروایی این مناطق خصوصاً نواحی اران و ارمنستان و آذربایجان رسیده باشد. اما وی در شکست اسکیتان و دستگیری ولی نعمتش مادیای اسکیتی (افراسیاب) توسط کیاخسارو (کیخسرو، هووخستره) کمک شایانی به مادها نموده بود، اگر به مندرجات اوستای موجود و کتب پهلوی و شاهنامه اعتماد

کنیم خود وی مادیای اسکیتی (افراسیاب) را دستگیر کرده است. پس از آن وی به مقام دامادی آستیگ پسر کیاخسارو نائل گشته بود. طبق خبر خارس میتیلنی رئیس تشریفات دربار اسکندر در ایران از این ازدواج زریادر(زرتشت، گئوماته بردیه) و برادر بزرگش ویشتاسپ (مگابرن) به دنیا آمدند. مطابق مندرجات اوستا و خبر گزنفون وموسی خورنی پسر کوچک زریادرزرتشت یعنی خورشیدچهر(تیگران) که در اساطیر ایرانی بیشتر با نامهای بستور و زریر و آرش کمانگیر(=تیگران) و تخمورپه (بیر یا پلنگ نیرومند= تیگر) معرفی گردیده در عهد کورش و کمبوجیه در مقام فرمانروایی همان سه ولایت جنوب قفقاز یعنی اران و ارمنستان و آذربایجان (مادکوچک) ابقا شده بود. وی بعد از قتل پدرش گئوماته زرتشت نبردهای سختی با سپاهیان داریوش نمود. ولی گرچه داریوش در کتیبه بیستون از نبردهای آرامنه تحت فرمان تیگران سخن می راند ولی به عمد نامی از خود تیگران به میان نمی آورد، معهذا شاید اشاره به قلعه ای از آرامنه که در رابطه با این نبردها به نام قلعه پلنگ نامیده شده اشاره به قلعه وی بوده باشد. افزون براین داریوش از سرنوشت وی به عنوان رهبر شورشیان جنوب قفقاز چیزی نگفته است. این به احتمال فراوان نشانگر آن است که چون تیگران (خورشیدچهر) از عهده نیروهای عمده داریوش بر نمی آید بدان سوی کوهستان قفقاز نزد نیاکان پدری سئوروماتی خویش بر می گردد چه لقب تخمورپه زیناوند یعنی پهلوان بیرمانند تمام مسلح که اوستا به وی داده است به وضوح اشاره به نام و نشان قبیله نیاکان پدری وی یعنی سئوروماتها (تمام مسلح ها) می باشد. علاوه بر این در اساطیر کهن ایرانی این موضوع فرار وی به شمال قفقاز به صورت افسانه سقوط تهمورث (تخمورپه) از کوه البرز (در واقع فرار بدان سوی البروج قفقاز) باز گویی گردیده است. دلیل این گفته چنانکه اشاره گردیده مانا مکتوم گذاشتن داریوش نام تیگران و نبرد با آرامنه، در کتیبه بیستون است در صورتیکه سرنوشت رهبر سایر قیام کنندگان پس از ترور گئوماته زرتشت را با ذکر محل شکست و اعدام آنها با تصاویرشان نقل و نقر نموده است